

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی-پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، اسفند ۱۳۸۹

جلوه‌های ادبیات پایداری در شعر ایلیا ابوماضی*

دکتر بهجت السادات حجازی
استادیار دانشگاه شهید باهنر-کرمان
فائزه رحیمی
کارشناس ارشد ادبیات تطبیقی

چکیده

واژه مقاومت و پایداری همواره با ظلم ستیزی عجین شده است و آن را تداعی می‌کند. اگرچه ادبیات پایداری در طول تاریخ پیشینه‌ای طولانی دارد؛ ولی گسترش ظلم و بیعدالتی و تقویت انگیزه دفاع از حق در شکل‌گیری و احیای آن نقش داشته است. از این رو ادبیات پایداری اختصاص به سرزمین خاصی ندارد. در هنگامه نبرد، شاعران که ادراکات فراحسی قوی تری دارند؛ با تلاشی گسترده به سرودن شعرهای مهیج و تحریک احساسات خفته مردم مبادرت می‌ورزند که افزون بر تأثیر گذاری در حوادث و رویدادها به سود مردم سرزمینشان، آثار ادبی ماندگاری از خود بر جای می‌گذارند. یکی از شاعران عرب در عرصه شعر پایداری، ایلیا ابوماضی است. عشق به سرزمین مادری، توجه به فلسطین، اسطوره مقاومت، آزادیخواهی و پایداری در برابر ظلم، خوش بینی و ایجاد امید و مبارزه با بی‌هویتی و غفلت مردم، از مهم‌ترین جلوه‌های ادبیات پایداری در شعر اوست. ما در این نوشتار برآنیم تا با تبیین این مؤلفه‌ها، به معرفی افکار ایلیا ابوماضی به عنوان یک شاعر متعهد در عرصه ادبیات پایداری بپردازیم.

واژگان کلیدی

ادبیات پایداری، ایلیا ابوماضی، شعر عرب، جلوه‌های شعر پایداری

*-تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۲/۲۵
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Hejazi@mail.uk.ac.ir

۱- مقدمه

واژه مقاومت و پایداری همواره با ظلم ستیزی عجین شده است و آن را تداعی می کند. اگرچه ادبیات پایداری در طول تاریخ پیشینه‌ای طولانی دارد؛ ولی گسترش ظلم و بیعدالتی و تقویت انگیزه دفاع از حق در شکل گیری و احیای آن نقش داشته است. «سید نجم» در مقاله‌ای پیرامون ادبیات مقاومت می گوید: «پیشینه‌ی وقوع جنگ به زمان هاییل و قایل و نزاع میان آن دو برمی گردد.» (سیدنجم، بی تا: ۱) از سوی دیگر واضح است که به واسطه‌ی وقوع نزاع و جنگ و به محض تهاجم یک طرف، طرف مقابل موضع مقاومت در پیش خواهد گرفت و به عبارت دیگر، وقوع جنگ به طور طبیعی پدیده‌ی تهاجم و مقابله را در پی خواهد داشت و هر قدر دامنه‌ی این جنگ گسترده تر و میزان پیچیدگی و پیشرفت آن بیشتر باشد، دو مقوله‌ی تهاجم و مقابله پرنمودتر خواهد بود. سید نجم، مقاومت را این گونه تعریف می کند: «مقاومت عبارت است از اقدامی آگاهانه و آزادانه در برابر تحرکی خصمانه.» (همان: ۲)

در هنگامه نبرد، شاعران که ادراکات فراحسی قوی تری دارند؛ با تلاشی گسترده به سرودن شعر های مهیج و تحریک احساسات خفته مردم مبادرت می ورزند که افزون بر تأثیر گذاری در حوادث و رویدادها به سود مردم سرزمینشان، آثار ادبی ماندگاری از خود بر جای می گذارند. یکی از شاعران عرب در عرصه شعر پایداری، ایلیا ابو ماضی است. کاظم حطیط در توصیف او چنین می نویسد: «ابوماضی، فردی باهوش و خودآموخته و بسیار بانشاط بود. او غروری سرکش داشت و لبنان را با تمام وجود دوست می داشت. در عشق به زبان و ادب عربی زندگی می کرد و برای پیشرفت کشورهای عرب و لبنان، مبارزه فراوانی کرد. در رابطه با قضیه‌ی فلسطین، موضع گیری شخصی و دل سوزانه‌ای داشت. فردی انسان گرا و انسان دوست و خیرخواه اجتماع بود» (حطیط، ۱۹۸۷: ۳۷۴) وی علی رغم ثروت و شهرت فراوانی که به دست یافته بود و پیوسته خود را مهاجری مجبور معرفی می کرد که به اجبار و ناخواسته وطن را ترک کرده، هرگاه فرصت و مناسبتی پیش می آمد، لبنانی‌های مهاجر را به یاد وطن مادری می انداخت و از آن‌ها می خواست که برای پیشرفت آن بکوشند. او در یکی از جشن‌های ۱۹۳۱ میلادی، به مناسبت بازگشت یکی از لبنانی‌های مهاجر از آمریکا به لبنان، قصیده‌ی مشهوری با این مطلع سرود.

اثنان أعیاء الدهر أن یبلیهما لبنانُ و الأملُ الذی لذویه

(ابوماضی، ۱۹۸۷: ۵۷۴)

دو چیز را روزگار هرگز نمی تواند کهنه کند، یکی لبنان و دیگری آرزوی مردم لبنان. ایلیا ابوماضی (۱۸۹۰-۱۹۵۴)، شاعری را با شعر اجتماعی شروع کرد. فضای استبدادی حکومت

عثمانی، موجب شده بود تا علاوه بر پرداختن به موضوعاتی، چون: عشق، اجتماع و طبیعت، از مضامین و مفاهیم سیاسی و وطنی در سرودن اشعار جدید بهره گیرد.

در این هنگام، مصر به دلیل موقعیت ویژه‌ی خود، یکی از مهم‌ترین دروازه‌های تمدن جدید را به روی جهان عرب گشوده بود. ارتباط با سایر ملل باعث شد تا شکوفه‌های فرهنگ و تمدن در این کشور زودتر از سایر بلاد عربی به ثمر بنشینند. ظهور مصلحان بزرگی چون: «محمد عبده»، «رشید رضا» و «سید جمال الدین اسد آبادی»، (افغانی) شور و هیجان خاصی به فضای فکری و علمی مصر بخشیده و افق‌های جدیدی را پیش روی نواندیشان عرب گشوده بود. ابوماضی که هرگز وضع موجود نتوانسته بود او را راضی سازد، شدیداً تحت تأثیر محیط فکری مصر واقع شده و افکار و احساسات خود را معطوف مسائل اجتماعی و سیاسی ساخت و آن‌ها را با زبانی هنری، در قالب شعر بیان کرد. (المعوش، ۱۹۹۷: ۱۲۵)

او پیش از آن‌که اسکندریه را ترک گوید، موفق شد اولین دیوان شعری خود را، به نام «تذکار الماضی»، در چاپ‌خانه‌ی «المطبعة المصریه»، به چاپ برساند. لازم به یادآوری است که ابوماضی، پیش از آن‌که عازم امریکا شود، مدتی کوتاه به لبنان بازگشت و در آن‌جا بار دیگر، به بیان دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی خود پرداخت و افکار نوگرایانه‌ی خود را بیان نمود و مردم را به ترک عادات ناپسند و بیوستن به جنبش جدید، فرا خواند و در این رابطه، قصاید آتشین و حماسی خود را بر آن‌ها عرضه می‌کرد و به حکام وقت می‌تاخت. (ابوماضی، ۱۹۴۸: ۲۴)

ابوماضی در مدت اقامت خود در مصر، توانسته بود بیشترین لذت را از جوانی خود ببرد و در سایه‌ی روشن فکران و مصلحان بزرگ مصری، آزادی را برای خود معنا کند. ابوماضی اساس کار خود را مبارزه با جهل و بیماری‌های فرهنگی، همچون: خرافات و تقلید از آباء و اجداد، قرار داد. او معتقد است بدبختی مردم ریشه در فقر فرهنگی دارد و ریشه‌ی محرومیت- های اقتصادی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی را، در عدم آگاهی مردم به حقوق خود می‌داند. در این مدت از تشکیل جلسات و انجمن‌ها ابایی ندارد؛ اما فضا مایوس‌کننده‌تر از آن است که شاعر جوان، امید به اصلاح و یا دگرگونی داشته باشد. لبنانی که او در موقع مهاجرت به آمریکا به ترسیم اوضاع آن پرداخته، با آنچه شاعر خواهان آن است تفاوتی فاحش دارد:

وطنُ أردناهُ عَلَى حُبِّ الْعُلَى	فَأَبَى سِوَى أَنْ يَسْتَكِينَ إِلَى الشَّقَا
أَوْ كَلَّمَا جَاءَ الزَّمَانُ بِمُصْلِحٍ	فِي أَهْلِهِ، قَالُوا: طَغَى وَتَزَنَّقَا؟
وَطَنٌ يَضِيقُ الْحُرُّ ذُرْعًا عِنْدَهُ	وَتَرَاهُ بِالْأَحْرَارِ ذُرْعًا

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۳۴۰)

سرزمینی که ما برایش بزرگی و بلند مرتبگی را می‌خواهیم و از این همه، سرباز می‌زند و در بدبختی به سر می‌برد و هر زمان که اصلاح‌گری در میان مردم آن ظهور کند، متهم به کفر و زندگه می‌شود. زادگاهی که برای آزادی، محیطی تنگ و محدود است و آزادگان در آنجا سخت تحت فشار هستند.

اولین موضوعی که در دیوان «تذکارالماضی» وجود دارد، حول محور ظلم و ستم ناشی از حکومت مستبد عثمانی دور می‌زند. این قسمت از اشعار ابوماضی به کالبد شکافی ظلمی که به طبقات فرودست جامعه می‌شود می‌پردازد و دومین موضوع، اشعاری است که حول موضوعاتی مدرن، همچون: مساوات، برابری، آزادی... می‌چرخد و در سرودن آن‌ها شاعر ترغیب مردم را رسیدن به این آرمان‌ها را مد نظر داشته است. این گونه اشعار تحت تأثیر مستقیم افکار انقلاب فرانسه سروده شده و از جمله مضامین و ایده‌های جدیدی به شمار می‌رود که در قرن بیستم وارد ادبیات عرب شده است.

ابوماضی سعی دارد، در نوشته‌های خود از هر موضوعی که به پیشرفت انسان مساعدت می‌کند، سخن بگوید و در این موضوع‌ها، دقت و تأمل زیادی به خرج نموده و سعی کرده زندگی را زیبا و تحمل‌سختی‌ها را آسان جلوه بدهد. گرچه خود در مواردی متعدّد از سختی‌ها و مشکلات شکایت می‌کند و آن‌ها را موانعی غیر قابل حذف توصیف می‌نماید. (ابوماضی، ۱۹۴۵: ۱۷)

ابوماضی با هدف روشن‌گری و انتشار آگاهی در بین مردم به روزنامه‌نگاری روی آورد. زمانی که عرب در زیر یوغ اشغال‌های مختلف کمر خم کرده بود که اولین آن، اشغال توسط ترک‌ها بود و در نهایت توسط بیگانگان غربی. به همین دلیل ابوماضی روزنامه‌نگاری را به عنوان یک سلاح برنده بر ضد متجاوزان به آزادی‌های عمومی به کار می‌گیرد که در مقدمه آن‌ها آزادگفتار قول و اعتقاد است. (معوش، ۱۹۹۷: ۳۲۷)

۲- جلوه‌هایی از پایداری در شعر او

ایلیا ابوماضی شاعری متعهد است که در روشنگری ملت‌های عرب و مسلمانان بسیار نقش داشته است. ما در این نوشتار به بیان جلوه‌هایی از شعر پایداری در سروده‌های او می‌پردازیم.

۲-۱- عشق به سرزمین مادری

عشق و علاقه به سرزمین مادری - که همواره زمینه ساز پایداری در برابر دشمن است - در شعر ایلیا ابوماضی، موج می‌زند. البته این تنها ابوماضی نیست که در میان شاعران معاصر عرب به وطن توجه کرده و شعر خود را به عشق وطن می‌آراید؛ چرا که دوره معاصر ادب عربی، چون دیگر ادبیات مشرق زمین؛ (ادب فارسی و ترکی)، به دلیل رشد حرکت‌های

استقلال طلبانه از دولت‌های بیگانه و یا دولت‌های استعمارگر منطقه‌ای، شعر وطنی و دفاع از وطن را در خود جای داده است و بدان توجه نموده است. ایلیا ابوماضی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

ایلیا ابوماضی خدمت به وطن را، مهم‌ترین وظیفه‌ی ابناء یک ملت می‌داند و برای بیان بهترین شیوه‌ی خدمت به وطن، به افرادی متمسک می‌شود که مظهر خدمت به ملت و وطن خود هستند و وطن خوب، وطنی است که با گذشت زمان، مردان و آثار برجسته از خود بر جای بگذارد:

و لئن تولی و انقضی أیارُ	أیارُ مذکورٌ بحُسنِ صنیعِهِ
تُبیحُ علیکَ ثناءَها الأَمصارُ	فأخدم بلادکَ مثلَ «موسی کاظم»
إن لم تزن صفحاًتها الآثارُ	إنَّ السنینَ کثیرُها کقلیلِها

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۲۰۵)

یکی دیگر از دیدگاه‌های ایلیا ابوماضی نسبت به وطن، توجه به جوانان وطن است. او بر این باور است که عنایت به مسئله‌ی جوانان وطن، موجب پیشرفت و تعالی یک کشور می‌باشد. از این جوانان، اگر درست پرورش یابند، می‌توان مجاهدانی بزرگ ساخت، که جهاد در راه وطن را اصلی‌ترین وظیفه‌ی خود بدانند:

بُرْدُ الشبیبِیةِ کالجمالِ مُعارُ	فأصرف عنانکَ فی الشبابِ ألی العلی
فلقد یجیءُ غدٌ وأنتَ غبارُ	لا تقعدنَّ عن الجهادِ ألی غَدِ
ولغیرکَ الأصالُ و الأَسحارُ	ماذا یفیدکَ أن یكونَ لک الثری

(همان: ۲۰۶)

ابوماضی وطن را سرزمینی می‌داند که حمایتش از جانب قوای اجنبی نیست؛ بلکه حمایت حقیقی‌اش از جانب خداوند است:

ضیقتُم الدنیا علی أهلیهِ	قُلْ لِلألی رَفَعُوا التَّخومَ لأرضِهِ
اللهُ قبلُ سُوِّیوفِهم حامیه	و لِمَن یقولونَ الفرنجَ حماتِهِ

(ابوماضی، ۱۹۸۷: ۵۷۵)

لازم به ذکر است که در دوران مغول و اوایل دوره عثمانی به دلیل تسلط ادبیات ترکی و حکومت ترک زبانان بر سرزمین‌های عربی، جایی برای بروز شعر وطنی باقی نماند، اما از اواخر دوره عثمانی نقطه عطفی در شعر سیاسی و وطنی آغاز می‌گردد. این زمان مصادف با دوران ضعف حکومت عثمانی بود و هر از چندی قسمتی از آن تجزیه می‌شد. این امر احساسات استقلال طلبانه اعراب را تشدید کرد. شاعران و نویسندگان بسیاری هنر خویش را

در خدمت استقلال سرزمین‌های عربی به کار بردند. در این میان ابوماضی نیز متأثر از چنین فضایی به سرودن اشعار وطنی پرداخت.

وضعیت بد سیاسی - اجتماعی تمام مناطق عربی را فراگرفته بود؛ ولی وضعیت لبنان به دلیل شرایط خاص سیاسی وخیم‌تر بود. این کشور، به علت وجود طوایف و گروه‌های مذهبی و سیاسی، صحنه‌ی توسعه‌طلبی قدرت‌های درگیر شده بود. استبداد داخلی و استعمار خارجی هر یک در جهت منافع خود، آتش جنگ‌های فرقه‌ای را شعله‌ور می‌سازند و بر آلام و دردهای مردم لبنان می‌افزایند:

أَتْرَمُ بَيْنَنَا الْإِحْقَادَ حَتَّى لِيَقْتُلَ بَعْضُنَا بَعْضاً خِصَاصاً

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۳۲۰)

ترجمه: «کینه‌ها را میان ما شعله‌ور کردید، تا این که برخی از ما برخی دیگر را از روی دشمنی بکشند.» ایلیا ابوماضی، علی‌رغم خوش‌بینی اولیه به اصلاح امور در حکومت عثمانی، سرانجام از آن ناامید شد و به جرگه‌ی استقلال‌طلبان پیوست:

وَمَنْ يَسْتَنْزِلُ الْأَتْرَاكَ خَيْراً كَمَنْ يَسْتَقْبِسُ الْمَاءَ الضَّرَامَا

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۳۲۱)

ترجمه: «و کسی که از ترکان، خواهان خیر و نیکی است، همانند کسی است که در میان آتش، آب را طلب می‌کند.»

در قصیده‌ی «یا بلادی»، ابوماضی از ترکان عثمانی که حدود چهار قرن بر کشور او حکومت کرده‌اند و باعث فقر، جهل و آواره شدن مردم شده‌اند، انتقاد می‌کند. از طرف دیگر، پس از جدایی از سرزمین‌های عربی، کشورهای اروپایی تسلط خود را به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم از طریق طرح قیمومیت بر این سرزمین‌ها توسعه بخشیدند و با هرگونه حرکت استقلال‌طلبانه به مخالفت برخاستند. (دیمتری، بی تا: ۷۴)

ابوماضی و دیگر روشنفکران به خوبی دریافته بودند که اعمال به ظاهر عمرانی استعمارگران، جز برای فریب مردم، طراحی نشده‌اند:

زَعَمُوا إِصْلَاحَهَا وَ هِيَ أَلْتَى مَا شَكَّتْ غَيْرَ هُمُوداً وَ عِقَاماً

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۳۲۲)

ترجمه: «مردم، کار آن‌ها را عمران و آبادی می‌پندارند و آن چیزی است که بی‌هیچ تردیدی دیگران آن را دردی بی‌درمان می‌دانند.»

۲-۲- توجه به فلسطین اسطوره مقاومت

نه تنها عشق به سرزمین مادری، از جمله ویژگی‌های برجسته‌ی شعر ایلیا ابوماضی است، فلسطین نیز به عنوان اسطوره مقاومت در شعر او مورد عنایت قرار می‌گیرد. وطن او در وهله‌ی اول لبنان است که محل تولد اوست و بعد از آن سرزمین‌های شرقی و عربی. در قصیده «تحیه

الشام» او را می‌بینیم که بین منظر زیبای شام و بین افتخارات ریشه‌دار و مبارزاتش علیه ظلم و استعمار، آمیختگی ایجاد می‌کند و می‌گوید:

حی الشّام مهنّدا و کتابا
و الغوطّة الخضراء و المحرابا

(ابوماضی، ۲۰۰۴: ۱۳۴)

درباره‌ی مسئله‌ی فلسطین و دفاع از حقوق مردم محروم و ستم‌دیده‌ی آن، شاعران زیادی شعر سروده و اظهار نظر کرده‌اند. ابوماضی با اندیشه‌ای ژرف به این موضوع نظر انداخته و با زیبایی، غضب خویش را نسبت به قوم اشغال‌گر یهود و یاری‌کنندگان آن‌ها، ابراز می‌دارد. کلام شاعر با استدلال‌های ظریف و بدیعی توأم است. ایلیا ابوماضی در «خمایل»، فلسطین را به گونه‌ای تصویر می‌کند که گویی خواب را بر چشم او حرام کرده است و رنج‌های فلسطین را بسان شمشیری تیز می‌داند که هر روز بر قلبش و بدنش فرو می‌آید:

فَخَطَبُ فِلَسْطِینِ خَطْبُ العَلِیِّ
و ماکانَ رِزْءُ العُلَیِّ هِیْنا
سَهْرنا لَه فِکانَ السِیْوفَ
تَحزُّ بِأَکْبَادِنَا هِیْنا

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۵۲۸)

ترجمه ابیات: «مصیبت و رنج فلسطین، رنجی بسیار بزرگ است و مصیبت یک سرزمین بزرگ، کی گوارا تواند شد. از غم او پیوسته بیداریم و گویی شمشیرها، هر روز جسم و جانمان را هدف قرار می‌دهند.»

شاعر، اندوه فلسطین را، اندوه همه‌ی بشریت می‌داند و مشکل فلسطین را مشکل بزرگواری‌ها و کرامت‌های انسانی می‌داند و مصیبتی که بر سر بزرگواری‌ها می‌آید، آسان نیست.

«قوم یهود، قومی هستند که خواب را از دیدگان دیار پر از صلح و صفای فلسطین ربوده است. آن‌ها قصد به صلیب کشیدن سرزمین فلسطین را دارند؛ اما فلسطین به هیچ روی گردن بدین کار ننهد. در ادامه شاعر به قوم یهود می‌گوید: درخشش آرزوها شما را نفریبد. مگر ملت فلسطین چه گناهی کرده‌اند که این همه به آن‌ها اذیت و آزار می‌رسانید؟ تنها گناهشان این است که به شما می‌گویند خانه ما را غصب نکنید، این‌جا سرزمین شما نبوده و نیست. اگر از اشغال خود دست بردارید، سرزمینی را که وطن ماست، قبر شما قرار می‌دهیم. در پایان، شاعر به ادامه‌ی مبارزه رزمندگان فلسطینی در برابر اشغال‌گران توصیه نموده و پیروزی نهایی را از آن اعراب و مرگ و نیستی را برای اشغال‌گران می‌داند.» (ابوماضی، ۱۹۸۷: ۱۲۳)

از این گذشته، اعتنا به مسئله‌ی فلسطین، به عنوان سرزمینی که مردمانش مورد ستم واقع شده اند و هم‌چنین سرزمینی که نماد عظمت شرق، به طور اعم و شرق اسلامی به طور اخص می‌باشد، نیز مورد توجه ایلیا ابوماضی قرار گرفته است و او در وصف فلسطین و ابراز دوستی نسبت به آن در جای جای سخنش مطالبی را یادآور شده است:

جزعت لمصرِیهِ البلادُ کأنّما
قد غابَ عِنا جِجْفَلُ جِراَّ

وَبَكَتَ «فلسطين» به قید و مهأ
 إِن الرزایا بالکبار کبارُ
 لَمَّا نَعَوْهُ نَعَوًا إِلَيْنَا سِيدًا
 شَرَفَتْ خَلَاتُكُهُ وَطَابَ نَجَارُ

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۲۰۴)

و در نهایت بر مبارزه جدی برای نجات فلسطین تأکید می‌ورزد:

فلیست فلسطینُ أرضاً مشاعاً
 فإِن فلسطینَ مُلکَ لَنَا
 وَ کانت لِأجدادنا قبلنا
 فلا تحسبوها لکم موطناً
 وإمّا أبیتکم فأوصیکم
 فإِنّا سنجعلُ من أرضها
 فتُعطي لمن شاء أن یسکنا
 و تبقى لِأحفادنا بعدنا
 فلم تکُ یوماً لکم موطناً
 بأن تحملوا معکم الأکفنا
 لنا ووطناً و لکم مدفنا

(ابوماضی، ۲۰۰۴: ۶۰۰)

ترجمه ابیات: «پس فلسطین، سرزمینی مشاع و اشتراکی نیست تا به هر کسی که دوست دارد در آن زندگی کند، بخشیده شود و اگر شما قوم یهود از آن مهاجرت کنید، سزاوارترید چرا که فلسطین سرزمین ماست و در گذشته میهن نیکان ما بوده و برای فرزندان و نسل‌های بعدی همچنان یرزمین ما باقی خواهد ماند. پس گمان نکنید که فلسطین سرزمین شماست و هیچ‌گاه سرزمین شما نخواهد شد.

اما اگر قصد ماندن در این سرزمین را دارید به شما سفارش می‌کنم که لباس‌های مرگتان را به همراه داشته باشید. ما سرزمین فلسطین را برای خود، وطن و برای شما، گورستان قرار خواهیم داد.»

این چنین شاعر در منظومه‌های وطنی‌اش، در نقاط مختلف عربی گشت و گشت و در دل همه ملت‌ها و جان‌ها نفوذ کرد و مشکلات را مورد بررسی قرار داد.

۲-۳- آزادی خواهی

آزادی خواهی یکی از آرمان‌های ملت‌های استقلال طلب و از ستارگان درخشان آسمان شعر ابوماضی است. در شعر او این کلمه به نسبت از صراحت و وضوح بیشتری برخوردار است. از نظر شاعر، زندگی انسان بدون آزادی مفهوم خود را از دست می‌دهد و اگر این عطیه الهی از عالم انسانی گرفته شود، پس مرگ بسی شیرین‌تر و لذت بخش‌تر است:

للموتُ أجملُ من عیشِ علی مَضُضٍ
 إِنَّ الحیاةَ بلا حُرّیةٍ عَدَمُ

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۴۶)

ترجمه بیت: «مسلماً مرگ زیباتر از زندگی در سختی و فشار است، همانا زندگی بدون آزادی با نیستی برابر است.»

ابوماضی، آزادی را یکی از مهم‌ترین عنصر زندگی انسان می‌شناسد. بدین دلیل در اشعار خود فریاد برمی‌آورد که همه مراتب و مقام‌های مادی و معنوی انسان از پیامبری و پادشاهی گرفته، تا یک انسان عامی، بی‌عشق به آزادی، بوج و بی‌ارزش و دروغین است. گویی شاعر

همه‌ی عناصر حیات را جسم و آزادی را روح و جان می‌داند، از این رو معتقد است باید آزادی را درک کرد، چشید و از آن لذت برد و لذت آن را به دیگران چشانند و در همه حال هواخواه آن بود:

كُنْ نَبِيًّا يَسْتَنْزِلُ الْإِلَهَامَا كُنْ مَلِيكًا يَصْدُرُ الْأَحْكَامَا
كُنْ غَنِيًّا، كُنْ قَائِدًا، كُنْ إِمَامَا كُنْ حَيَاةً، كُنْ غَبْطَةً، كُنْ سَلَامَا
لَسْتُ مَنِيَّ أَوْ تَعَشِيقُ الْحُرِّيَّةِ

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۲۷۳)

ترجمه ابیات: «چه پیامبر باشی و صاحب الهام و وحی و چه پادشاه مقتدر و صاحب رای و چه ثروتمند، رهبر یا پیشوا و چه زندگی، شادی و یا تندرستی - از من نیستی، مگر این که عاشق آزادی باشی.»
با این که در قصاید گوناگون به طور غیر مستقیم، مسأله آزادی دیده می‌شود، قصیده‌ای هم با عنوان «الحرية» به این موضوع اختصاص داده شده است. (میرقادری، ۱۳۷۸: ۳۶۳)
در این قصیده، شاعر آزادی را آرزوی ذاتی انسان می‌داند؛ زیرا محاسن آن، همه را شیفته خود کرده است؛ از این رو کمتر انسانی است که به آن تمایل نداشته باشد؛ اما به نکته‌ای باریک و دقیق اشاره می‌کند و آن این که انسان خود به مراتب بیشتر از قیود اجتماعی و سیاسی، باعث محدود کردن آزادی خویش می‌شود. ترس از پدیده‌های مختلف، باورهای نادرست، عدم همکاری اجتماعی، خودخواهی و روحیه استبدادی از جمله مواردی است که به محدود کردن آزادی‌های فردی و اجتماعی منجر می‌شود:

هِيَ أُمْنِيَّةُ الْجَمِيعِ وَلَكِنْ أَرْهَقْتَهُ الطَّبِيعَةُ الْبَشَرِيَّةُ
وَعَجِيبٌ أَنْ يُخْلَقَ الْمَرْءُ حُرًّا ثُمَّ يَأْبَى لِنَفْسِهِ الْحُرِّيَّةُ
غَادَةٌ مَا عَرَفَتْ قَلْبًا خَلِيًّا مِنْ هَوَاهَا حَتَّى الْقُلُوبِ الْخَلِيَّةِ

(ابوماضی، ۲۰۰۴: ۶۷۸)

ترجمه ابیات: «آزادی آرزوی همگان است، اما سرشت انسانی به آن ظلم می‌کند. جای بسی تعجب است، انسانی که آزاد آفریده شد، خود از پذیرش آزادی خودداری میکند. آزادی، زیبارویی است که دل تمام افراد عاشق خود گردانده، حتی دل‌های خالی از عشق را.»

ابوماضی، شاعر مبارزی است که در لبنان و مصر، سرود آزادگی و استقلال را سر داده است. وقتی استعمارگران مشاهده کردند که او در کنار مردم محروم و مستضعف و ستم‌دیده مصر است و با استعمار انگلیس مبارزه می‌کند به او گفتند: «گویی که تو آهن سرد می‌کوبی و می‌خواهی خورشید را از جایگاه پایین بکشی!» (شراره، ۱۹۶۵: ۱۵)

ولی او با همه درگیری‌های فکری در کنار مبارزان و آزادگان ایستاد و همواره خواهان پیشرفت و ترقی جامعه خود بود و آرزویش این بود که مردم جامعه‌ی او روزی به زندگی ایده آل دست یابند. در سخنرانی خود در اجتماع مردم مصر با صراحت اعلام کرد:

«من برای خدمت به مردم یک کشور و یا یک ناحیه و یا یک گروه ویژه، زندگی نمی‌کنم؛ بلکه برای خدمت به یک امت بزرگ زندگی می‌کنم، چه مهاجر و چه مقیم، مصری یا لبنانی. من برای خدمت به تمام کسانی زندگی می‌کنم که هم عصر من هستند و برای خدمت به نسل‌های آینده می‌اندیشم. مأموریت ادیب، این است که قبل از این که خودش زندگی کند، برای آرمان همگان زندگی کند. من شرافت و مجدی بالاتر از این نمی‌بینم که اندیشه‌ام را برای پیشرفت امتم به کار گیرم.» (ابوماضی، ۱۹۸۶: ۵۳)

او معتقد است: «زندگی بدون آزادی با نیستی برابر است.» با توجه به چنین اعتقاد راسخی به اصل آزادی است که هر کجا حریم مقدس آزادی مورد هجوم واقع می‌شود، او را درصاف اول مدافعان آزادی می‌یابیم. ابوماضی در بسیاری از اشعار خود بر دفاع از این اصل پای فشرده است. همچنین شغل روزنامه‌نگاری که لازمه آن آزادی بیان است، عامل مؤثر دیگری در روحیه آزادی خواهی شاعر محسوب می‌شود.

در قصیده «الی بطل الوطنیه الشیخ عبدالعزیز جاویش»، ابوماضی روح آزادی «شیخ عبدالعزیز جاویش»، متفکر و روشنفکر مصری را می‌ستاید و هنگامی که وی دستگیر و روانه زندان شد، قصاید زیبایی را در بیان اهمیت و عظمت قلم و فکر این روشنفکر سرود و از آن جمله است، قصیده «ایها القلم» و «الی بطل الوطنیه الشیخ عبدالعزیز جاویش». (همان: ۵۵)

۲-۴- پایداری در برابر ظلم

ابوماضی، پیش از آن که لبنان را یک سره به مقصد امریکا ترک کند، با آن که اقامتی کوتاه مدت در لبنان داشت، خود را درگیر مسائل سیاسی نمود، به گونه‌ای که برخی از بزرگان زادگاه خویش را به دلیل سخنانی که می‌گفت، علیه خود نمود؛ (حاطوم، ۱۹۹۴: ۲۷)

ابوماضی شاعر مبارزی است که در لبنان و مصر، سرود آزادی و استقلال را سر داده است. وقتی استعمارگران مشاهده کردند که او در کنار مردم محروم و مستضعف و ستمدیده مصر است و با استعمار انگلیس مبارزه می‌کند به او گفتند: «گویی که تو آهن سرد می‌کوبی و می‌خواهی خورشید را از جایگاه پایین بکشی!» (شراره، ۱۹۶۵: ۱۵)

ولی او با همه درگیری‌های فکری در کنار مبارزان و آزادگان ایستاد و همواره خواهان پیشرفت و ترقی جامعه خود بود و آرزویش این بود که مردم جامعه‌ی او روزی به زندگی ایده آل دست یابند. در سخنرانی خود در اجتماع مردم مصر با صراحت اعلام کرد:

«من برای خدمت به مردم یک کشور و یا یک ناحیه و یا یک گروه ویژه، زندگی نمی‌کنم؛ بلکه برای خدمت به یک امت بزرگ زندگی می‌کنم، چه مهاجر و چه مقیم، مصری یا لبنانی. من برای خدمت به تمام کسانی زندگی می‌کنم که هم عصر من هستند و برای خدمت به نسل‌های آینده می‌اندیشم. مأموریت ادیب، این است که قبل از این که خودش زندگی کند، برای آرمان

همگان زندگی کند. من شرافت و مجدی بالاتر از این نمی بینم که اندیشه ام را برای پیشرفت امتم به کار گیرم.» (ابوماضی، ۱۹۸۶: ۵۳)

هجوم ابوماضی بر سیاست و اهل سیاست، بیشتر متوجهی ترکان عثمانی بوده است. همان‌ها که با سیاست‌های خود، کشورهای عربی را حدود ۴ قرن، تحت اشغال داشتند و در این سرزمینها، فساد و کج رفتاری‌های فراوان نمودند و شاید، به همین دلیل است که او در قصیده‌ای امریکا را می ستاید، چرا که امریکا، باعث شد لبنان از اشغال عثمانی خارج شود:

رَجَالَ التُّرْكِ مَا نَبَغِي انْتِقَاضًا لَعَمْرُكُمُ وَلَا نَبَغِي انْتِقَامًا
وَلَكِنَّا نَطَالِبُكُمْ بِحَقٍّ وَنَكْرَهُ مَنْ يَرِيدُنَا اهْتِضَامًا
حَمَلْنَا نِيرَ ظَلْمِكُمْ قُرُونًا فَأَبْلَاهَا وَأَبْلَانَا وَدَامَا

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۴۶۴)

ترجمه ابیات: ای ترک‌ها! ما خواهان انتقام از شما نیستیم، ما حق خود را می خواهیم، شما یان چند قرن ما را زیر یوغ ستم خود داشتید و دولت امریکا پاینده باد، پرچمش پیوسته پرستاره باد.

در نگاه ابوماضی، این عثمانی و سیاست‌های آن‌ها بود، که او را واداشت تا وطن خود را رها کرده و غم هجرت را چه در مصر و چه در امریکا، بر خود هموار نماید؛ به همین دلیل، به آن‌ها می تازد. (برهومی، ۱۹۹۳: ۹۶)

ضِيمَ أَحْرَارُنَا وَرِيحَ حِمَانَا وَسَكَنَاتِنَا وَالصَّمْتَ لِلْجُنَائِ
نَهْضَهُ تَكْشِفُ الْمَذَلَّةَ عَنَّا فَلَقَدْ طَالَ نَوْمُنَا فِي الشَّقَاءِ
نَهْضَهُ تَلْفَتُ الْعُيُونِ إِلَيْنَا إِنَّ خَوْفَ الْبَلَاءِ شَرُّ بَلَاءِ
نَهْضَهُ تَبْلُغُ النُّفُوسُ مَنَاهَا فَهِيَ مُشْتَاقَةٌ إِلَى الْهَيْجَاءِ

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۲۰)

ترجمه ابیات: «به آزاد مردان ما ظلم کردند و جوانمردان ما را ترساندند ما خاموش شدیم و حال آن‌که خاموشی برای افراد ترسوست. قیامی لازم است تا این خواری را از ما بزدايد، همانا خواب بدبختی ما چه طولانی گشته است. قیامی که نگاه‌ها را به سوی ما معطوف بسازد، همانا ترس از مصیبت، خود بدترین بلاست.»

قیامی لازم است تا انسان‌ها را به آرزویشان برساند. مردم برای رسیدن به خواست‌های خود، آرزومند جنگ هستند و از آن باکی ندارند.

وی مردم را به قیام علیه ستمگران فرامی خواند؛ زیرا در باور وی قدرت‌های پوشالی قدرتمندان ناپایدار و سخنان زیبای شاعران در دفاع از حق ماندگار است. در قصیده‌ی «الشاعر و الملك الجائر»، با اسلوبی طنزآلود و مسخره، زندگی ادیبان و شاعران و اندیشمندان و سختی‌هایی را که در زندگی تحمل می‌کنند بیان می‌نماید. از لاف‌زنی و تکبر حکام مستبد و سلطه آن‌ها بر اهل اندیشه سخن می‌گوید. در ابتدای این قصیده، از سلطان پر قدرت و با جبروتی سخن

می گوید که می خواهد تا به سرعت هر شاعری را که در راه دیدند، نزد او بیاورند. پس چنان کردند و چون شاعر با کفشی کهنه و سوراخ در برابر سلطان ایستاد، سلطان از او خواست تا او را بستاید:

أمر السلطانُ بالشاعرِ يوماً فأتاهُ
و حذاءً أو شكت تفلت منه قدماهُ قال:
إن لى القصر الذى لا تبلغ الطير ذراهُ ولى
ولى الجيش الذى ترشح بالموت ظباهُ ولى
ولى الناس.. و بؤس الناس منى و الرفاهُ
فى كساء حائل الصُعبه واهِ جانباهُ
صِف جاهى، ففى و صِفك لى للشعر جاهُ
الروض الذى يعبق بالمسك ثراهُ
الغابات و الشم الرواسى و المآياهُ
إن هذا الكون ملكى، أنا فى الكون إلهُ

(ابوماضی، ۱۹۸۷: ۱۰)

شاعر به این سلطان مغرور خندید، چراکه او اعتقادات سلطان را نداشت و بر این باور بود، که این گیتی و قصرهای در آن از آن شاعران و اندیشمندان هستند که کنه زیبایی های هر چیز را درک می کنند. اگرچه جسماً در آن ها مقیم نباشند؛ اما روح و وجودشان در آن جا مقیم است. همین طور دیگر چیزهایی که آن شاعر شمرد، همه را ملک اندیشمندان می داند و این دیدگاه باعث شد تا شاعر سر خود را از دست بدهد:

ضحك الشاعرُ مما سمعتهُ أذناهُ
قال: إني لا أرى الأمر كما أنت تراهُ
فقال: دحرج رأس هذا الغلام
و تمنى أن يداجى فعصتهُ شفتاهُ
إن ملكى قد طوى ملكك عني و محاهُ
فأرأسه عبء على منكبيه

(همان: ۱۷)

اما دیری نپایید که آن همه قصر و امکانات از بین رفت و سلطان نیز، فنا شد، ولی شاعر به ستم کشته شده با شعر و گفتارش جاویدان و زنده ماند:

و الشاعرُ المقتولُ باقيةً
أقواله فكانها الأبدُ

(همان: ۳۷)

ترجمه: «آن شاعر کشته شده، به دلیل گفته های زیبایش ابدی شد.»

۲-۵- خوش بینی و ایجاد امید

از جمله ویژگی های ادبیات پایداری، عبارت است از احیاء امید به پیروزی در قلوب مردمان. ادیب متعهد در این عرصه می کوشد تا با زنده نگه داشتن روح امید از بروز خمود و سستی در وجود مجاهدان و مبارزان جلوگیری کند. در یک نگاه کلی، انسان مطلوب ابوماضی، فردی است قوی، دانا، که به اوهام و پندارهای باطل مبتلی نمی شود. به امور پیش پا افتاده قناعت نمی کند، پیوسته در آرزوی رسیدن به بلندی و اوج است و در راه این مسیر، حاضر به تحمل همه ی

مشکلات و ناهمواری‌هاست، تا به شناخت و معرفت دقیق تری از خود و محیط پیرامون خود دست یابد:

لَا أَحَبُّ الْإِنْسَانَ يَرْضَخُ لِلْوَهِّ م وَيَرْضَى بِنِتَافِهَاتِ الْأَمَانِي
إِنَّ حَيَا يَهَابُ أَنْ يَلْمَسَ النَّوَّ رَكَمِيَّتُ فِي ظُلْمَةِ الْأَكْفَانِ

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۱۰۸)

ترجمه ابیات: «من انسان‌هایی را که تسلیم اوهام خود شده و به آرزوهای پیش پا افتاده‌ی خود رضایت دهند، دوست نمی‌دارم.» «انسان زنده‌ای که از دست سودن به نور ترس دارد، بی تردید مرده-ای است که در کفن پیچیده شده است.»

«انسان مطلوب ابوماضی، باید گذشته را چراغ راه آینده سازد و پیوسته به خود و محیط افراد خود، خوش‌بین باشد. چون تنها راه بهره‌وری مفید از زندگی با خوش‌بینی حاصل میشود. انسان عصر جدید برای رسیدن به سعادت، البته باید از گذشتگان درس بگیرد.» (ابوماضی، ۱۹۸۶: ۱۱۶)

أَنَا مَا زِلْتُ ذَا رَجَاءٍ كَثِيرٍ وَكَلِّتُ كَنْتُ لَا أَرَى ذَا رَجَاءٍ

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۱۸)

ترجمه: «من پیوسته (به بازگشت مجدد عظمت تو) امید فراوان دارم، اگرچه در این زمانه امیدواری نمی‌بینیم.»

با وجودی که خوش‌بینی و امید به آینده از ضرورت‌های ادبیات پایداری است و او نیز سعی می‌کند با اشعار خود آن را در ذهن مردم تقویت کند؛ ولی گاه گرفتار بدبینی و یأس نسبت به ایشان می‌گردد.

در قصیده «فی القفر»، از اصلاح مردم ناامید می‌شود و می‌گوید:

سَمَّتْ نَفْسِي الْحَيَاةَ مَعَ النَّاسِ وَ مَلَّتْ حَتَّى مِنْ الْأَحْبَابِ
و تَمَشَّتْ فِيهَا الْمَالَالَةُ حَتَّى ضَجْرَتْ مِنْ طَعَامِهِمْ وَالشَّرَابِ
و مِنَ الْكُذْبِ لَا بِسَاءُ بَرْدَةَ الصِّدْقِ وَ هَذَا مَسْرِبًا بِالْكَذَابِ
و مِنَ الْقَبِيحِ فِي نِقَابٍ جَمِيْلٍ وَ مِنَ الْحَسَنِ تَحْتَ أَلْفِ نِقَابٍ

(ابوماضی، ۱۹۸۶: ۵۲)

ترجمه ابیات: «از زیستن در میان جمعیت‌ها آزرده‌ام، حتی اگر این جمعیت‌ها، دوستانم باشند. این دوستان، آزرده‌گی و ملال، در جزء جزء وجودشان نفوذ و جریان پیدا کرده است و لباسی از کذب به جای صداقت برتن نموده‌اند و در نقاب زیبایی در زیر هزار نقاب زشتی خود را پنهان کرده‌اند.»

هم‌چنین در قصیده‌ی «الانسان و الدین»، از اعمال انسان‌ها و جنایت‌هایی که مرتکب می‌شوند به ستوه آمده و از ریاکاری و ظلم بعضی از مردم خسته شده و او را موجودی شر و پست می‌داند که اقدام به کشتن هم نوع خویش می‌کند و تمام موجودات از دست او در رنج و عذاب هستند.

گاهی یأس او از حکومت های مستبدی است که بر لبنان و سرزمین های عربی حکومت می-کنند:

و حُكُومَةٌ مَا إِن تُرْحَازِحُ أَحْمَقًا عن رَأْسِهَا حَتَّى تَوَلَّى أَحْمَقًا
راحت تناصبنا العدا كَأَنَّمَا جِئْنَا فَرِيًّا أَوْ أَتِينَا مَوْبِقًا
وَأَبْتُ سَوَى إِرْهَاقِنَا، فَكَأَنَّمَا كُلُّ الْعَدَالَةِ عِنْدَهَا أَنْ نُرْهَقَا

(همان: ۳۴۱)

و گاهی یأس او از تمام سرزمین های عربی است:

بَغْدَادُ فِي خَطَرٍ وَمِصْرُ رَهِينَةٌ وَغَدًا تَنَالُ يَدُ الْمَطَامِعِ جَلَقًا
ضَعُفَتْ قَوَائِمُهَا وَلَمَّا تَرَعَوَى عَنِ غِيَّهَا حَتَّى تَزُولَ وَتَمَحَّقَا
قَبِيلَ أَعَشَقُوهَا قَلْتُ: لَمْ يَبْقَ لَنَا مَعَهَا قَلُوبٌ كِي نُحِبَّ وَنَعَشَقَا

(همان: ۳۴۲)

۲-۶- مبارزه با بی هویتی و غفلت مردم

یکی دیگر از جلوه های پایداری در شعر ابو ماضی، مبارزه با بی هویتی، غفلت و سکوت در برابر ظلم است. وی در قصیده‌ی «کن بلسماً»، (مرهم باش) که آن را در سال ۱۹۳۵ سروده و در مجله‌ی السمیر خود منتشر کرده است، انسان‌ها را برای رسیدن به حیات بهتر و برتر، تشویق می‌کند؛ اما بر این باور است که، انسان برای رسیدن به چنین مرحله و زندگانی، باید از سختی‌ها و مراحل دشوار عبور کند. یکی از این مراحل، غالب شدن بر روزگار و مصائب و مشکلات ناشی از آن است. به همین دلیل از انسان‌ها می‌خواهد تا در برابر حوادث روزگار بلسم باشند و نه علقم و نه ارقم.

كُنْ بِلِسْمًا إِنْ صَارَ دَهْرُكَ أَرْقَمَ وَحَلَاوَةً إِنْ صَارَ غَيْرُكَ عَلْقَمًا

(همان: ۸۷)

ترجمه: «تو مرهم باش، اگرچه روزگار تو همچون مار ارقم زیان آور شود. تو شیرین باش.» اگر او نگران عقب ماندگی مردم سرزمین خود است و در جهت برانگیختن ایشان به فعالیت بیشتر برای جبران عقب ماندگی گذشته تلاش می‌کند. در قصیده‌ی «تحیة الشام»، شاعر بعد از این‌که زیبایی شام را توصیف می‌کند، مردم را به هوشیاری و تلاش بیشتر فرا می‌خواند:

عَجِبًا لِقَوْمِي وَالْعَدُوِّ بِيَابِهِمْ كَيْفَ اسْتَطَابُوا اللَّهَوَ وَالْأَعَابِي؟
و تَخَاذَلَتْ أَسْيَافُهُمْ عَنِ سَحْقِهِ فِي حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ مِنْهُمْ قَابَا
تَرَكَوْا الْحَسَامَ إِلَى الْكَلَامِ تَعْلُلًا يَا سَيْفًا! لَيْتَكَ مَا وَجَدْتَ قِرَابَا
دِنْيَاكَ يَا وَطَنَ الْعُرُوبَةِ، غَابَةً حَشْدَتِ عَلَيْكَ أَرَا قِمًا وَ ذُنَابَا

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۶۹)

ترجمه ابیات: «از مردم خویش به شگفتم که چگونه به هوس‌های زودگذر دل بسته‌اند، در حالی که دشمن در پشت درهای آن‌هاست. / و در زمانی که پیروزی به آن‌ها سخت نزدیک است، شمشیرهای آن‌ها از دفع کردن دشمنان بازمانده است. / شمشیر را رها کرده‌اند و از تنبلی به مذاکره روی آورده‌اند، ای شمشیر! کاش هرگز نیام خود را نمی‌یافتی. / ای سرزمین عربی، دنیایی که تو اکنون در آن زندگی می‌کنی به مثابه جنگل است و گرگ‌ها و مارهای آن، گرد تو را فرا گرفته‌اند.»

در قصیده‌ی «مصر و الاحتلال»، ابوماضی یک‌بار دیگر مضمون بالا را تکرار می‌کند، او نمی‌تواند در مقابل ظلم و ستمی که از طرف استعمار به مصر وارد شود ساکت بماند. (دیمتری، بی تا: ۷۴) او قوم خود را به بیداری از خواب غفلت فرا می‌خواند و از آن‌ها یاری می‌جوید:

خَلْنِي إِسْتَصْرَحَ الْقَوْمُ النِّيَامَا أَنَا لِأَرْضِي مِصْرَ أَنْ تُضَامَا

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۴۸)

ترجمه: «بگذارید بر سر قومی که در خواب فرو رفته‌اند، فریاد برآورم و بگویم که راضی نخواهم شد که مصر مورد ظلم و ستم واقع شود.»

در ادامه، فریاد استقلال‌خواهی مصریان را تأیید می‌کند:

أُمَّةٌ تَرَقَّبَ إِسْتِقْلَالَهَا مِثْلَمَا يَرْتَقِبُ الصَّادِي الْغَامَا
مَا لَهُمْ يَسْعُونَ فِي أَيِّدَائِهَا مَارَمَتْ سَهْمَا وَلَا سَلَّتْ حِسَامَا

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۵۰)

ترجمه: «مردمی که به شدت خواهان استقلال سرزمین خود هستند و شرایط آن‌ها مانند تشنه‌ای است که جویای آب است. / چرا (استعمارگران) در آزار این مردم می‌کوشند، با این‌که مردم مصر با آن‌ها جنگی ندارند.»

در قصیده‌ی «بنت سوریا»، به بعضی مشکلات و سنت‌های غلط که گریبان‌گیر ملت‌ش شده اشاره دارد و ناراحتی خود را از آن‌ها اعلام می‌دارد و در شگفتی و حیرت است که چگونه تن به خواری و ذلت داده‌اند و به دنبال اصلاح امورشان نیستند.

همه‌ی این افکار، ناشی از بیمار بودن کشورهای ناحیه‌ی عربی در آن زمان است و با مقایسه‌ی جامعه‌ی غرب و جامعه‌ی کشورهای غربی، پی می‌برد که در غرب، آزادی‌های فردی و حقوقی شهروندی - به ویژه برای زنان - تا حدّ زیادی رعایت می‌شود؛ ولی در جوامع عربی، استعمار و استبداد، از مردم حقوق طبیعی‌شان را سلب کرده است، به همین دلیل شاعر زبان به اعتراض می‌گشاید.

در قصیده‌ی «الشاعر و الامة»، ابوماضی، داستان مردمی را نقل می‌کند که زمانی حاکم عادل داشتند که کشور آن‌ها را به پیشرفت و آبادانی رسانیده؛ اما بعد از مرگ حاکم، فرمانروایی ستمکار به جای او نشست و به امور مردم توجهی نداشت. مردم، هر روز بر سر قبر حاکم قبلی می‌رفتند و شیون و زاری می‌کردند.

شاعر در این قصیده که با سیاق قصه سروده شده است با ژرف اندیشی و جستجوگری، درد جامعه را به خوبی شناخته، او سلطه‌ی حاکم جابر بر مردم را از قدرت و توانمندی حاکم نمی‌داند؛ بلکه از ضعف مردم می‌داند. از دیدگاه شاعر، گریه و زاری بر گذشته بیهوده است، چرا که این ضعف‌ها باعث شده تا حاکم ظالم به اهداف خود برسد.

وطني أردناه على حب العلي
فأبى سوى أن يستكين إلى الشقا
وطني يضيق الحر ذرعاً عنده
وتراه بالأحرار ذرعاً أضيقت
مست الجهالة فيه تسحب ذيلها
تيتها، وراح العلم يمشي مطرقاً

(ابوماضی، ۲۰۰۶: ۳۴۰)

نتیجه

- ادبیات پایداری با گسترش ظلم و بیعدالتی در هر سرزمینی که مردم آزاده‌ای داشته باشد، نمود پیدا می‌کند.
- شاعران که ادراکات فراحسی قوی تری نسبت به سایر مردم دارند، با سروده های مهیج خود می‌توانند در تنویر و روشننگری افکار و بیداری احساسات خفته ایشان نقش داشته باشند.
- ایلیا ابو ماضی شاعر متعهد لبنان نه تنها به سرزمین مادری خود عشق می‌ورزد؛ بلکه ظلم نسبت به مردم فلسطین را نیز بر نمی‌تابد.
- آزادیخواهی و پایداری در برابر ظلم در شعرهای او بسامد بالایی دارد. او از یک سو خوش بینی و امید را در مردم تقویت می‌کند و از سوی دیگر از ریاکاری، بی تفاوتی و بی هویتی ایشان نا امید است و سرنوشت شومشان را نتیجه ضعف و تسلیم شدن در برابر ظلم حاکمان ستمگر می‌داند.

کتابنامه

- ۱- ابوماضی، ایلیا (۱۹۸۶)، «الجداول»، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۲- _____، (۱۹۸۶)، «ت، تبر و تراب»، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۳- _____، (۱۹۸۷)، «الخمایل»، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۴- _____، (۲۰۰۴)، «ایلیا ابوماضی شاعر المهجر»، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۵- _____، (۲۰۰۶)، «دیوان ایلیا ابوماضی»، با مقدمه و شرح دکتر صلاح‌الدین الهواری، بیروت: دار و مکتبه الهلال. ط ۱.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره جدید، شماره دو، اسفند ۱۳۸۹ / ۵۷

- ۶- برهومی، خلیل، (۱۹۹۳)، «ایلیا ابوماضی شاعر السؤال و الجمال»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۷- حاطوم، عفیف نایف، (۱۹۹۴)، «ایلیا ابوماضی، (حیات، شعر، نثر)»، بیروت: دارحاطوم.
- ۸- حطیط، کاظم، (۱۹۸۷)، «اعلام و روآد فی الادب العربی»، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- ۹- دیمتری، جورج سلیم، (بی تا)، «ایلیا ابوماضی دراسات عنه و اشعاره المجهوله»، مصر: دارالمعارف.
- ۱۰- شراره، عبداللطیف، (۱۹۶۵)، «ایلیا ابوماضی»، بیروت: دار صادر.
- ۱۱- المعوش، سالم، (۱۹۹۷)، «ایلیا ابوماضی بین الشرق و الغرب»، بیروت: مؤسسه بحسون.
- ۱۲- سیدنجم، (بی تا)، «لماذا ادب المقاومه».
- ۱۳- میرقادی، فضل الله، (۱۳۷۸)، «جلوه‌های تأمل در آثار ایلیا ابوماضی»، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی-پژوهشی)

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، اسفند ۱۳۸۹

مظاهر ادب المقاومة فی شعر ایلیاء ابوماضی*

الدکتورة بهجت السادات حجازی
استادة مساعدة فی جامعة شهید باهنر- کرمان
فائزہ رحیمی
الماجسترة فی الادب المقارن

الملخص

لقد اختلطت لفظة المقاومة و الصمود و مكافحة الظلم، إننا حينما نستمع هذه اللفظة، نفهم منها معاني مشخصة، لها خلفية تاريخية و لو بصورة عامة، و مما يؤدي الى توسيع نطاق ادب المقاومة هو تفشي الظلم و عدم وجود العدالة من جهة و من جهة اخرى تقوية دواعي الدفاع عن نفس و عن الحياض الشخصية او القومي، لهذا، ادب المقاومة لا يختص باقليم خاص. اشتغال الحروب و بروز الفتن يوجب أن تثير أحاسيس الشعراء. لأنهم ذوو أحاسيس قوية، انهم يسعون في تحريك مشاعر الناس بأشعار هم الحماسية ذات الطابع النضالية، هذه الاشعار تؤثر على الحوادث التي تمر على الناس و تبقى منها آثاراً ادبية خالدة، بناءً على هذا، ایلیا. ابوماضی، (۱۸۹۰م) هو أحد الشعراء العرب في مجال المقاومة. ابراز الحب لأرض الأم، الاهتمام بفلسطين، كرمز المقاومة، الميل الى التحرير، الصمود امام الظلم، التفاؤل الى المستقبل، النضال امام النسيان و ترك الواجب يكون من أهم مظاهر ادب المقاومة في اشعاره.

نحن في هذا البحث نسعى ان نبين هذه الموضوعات، و ندرسها دراسة تحليلية في افكار و اشعار ایلیاء ابوماضی كشاعر ملتزم في مجال ادب المقاومة.

الكلمات الدليلية

ادب المقاومة، ایلیاء ابوماضی، الشعر العربي، مظاهر ادب المقاومة.

*-تاریخ الوصول: ۱۳۸۹/۱۰/۱۲ تاریخ القبول: ۱۳۸۹/۱۲/۲۵

عنوان بريد الكاتب الالكتروني: Hejazi@mail.uk.ac.ir